

واکاوی مقایسه‌ای حقوق اقتصادی زنان در پرتو قوانین شرع اسلام و جامعه بین‌الملل

ملیحه فرجی^۱

چکیده

خانواده در ادیان مختلف الهی از جایگاه والایی برخوردار است. در این میان، دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین، برای خانواده و در راستای تربیت مادی و معنوی انسان، نقش عظیمی قائل شده و به‌منظور پیشرفت و تکامل این نهاد عظیم، وظایف و حقوقی را منطبق بر استعدادها و توانایی‌های زن و مرد مقرر داشته است. یکی از حقوق مورد توجه اسلام، حقوق اقتصادی است که بر حسب تمایزات فطری و جسمی زن و مرد شکل گرفته و برخلاف قوانین غربی، مرد به‌عنوان مسئول تأمین نیازهای مالی زن معرفی شده است. در این مقاله، پژوهشگر در پی پاسخ به این سؤال است که سیستم حقوق اقتصادی زنان در نظریه اسلام و قانون مدنی ایران بر چه اساسی بنیان نهاده شده و و تمایزات آن با کشورهای غربی چیست؟ ضمن این که در

مقاله حاضر، به‌منظور نمایان ساختن تبعیض موجود در حقوق زنان، به‌مواردی در حقوق غرب نیز اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، اسلام، استعداد، حقوق، اقتصاد.



مقدمه

تردیدی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت مطلوب و شأن بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی‌مهری و ظلم و ستم واقع شده‌اند، اما با رشد روزافزون آگاهی‌های بشر و پیشرفت سریع علوم انسانی و اجتماعی، این پرسش مطرح می‌شود که جایگاه واقعی زنان در جامعه و خانواده کدام است و چگونه می‌توان حقوق از دست‌رفته آنان را استیفا کرد. در این راستا به یقین می‌توان گفت که ادیان الهی به‌ویژه دین خاتم، بیش از همه به احیای شخصیت والای زن همت گماشته و خداوند متعال بهترین راه را برای سعادت و رستگاری بشر اعم از زن و مرد، فراروی آنان قرار داده است. (مبلغان، ۱۳۸۱)

با نگاهی به کلام و سیره پیامبر اعظم (س) و امامان معصوم (ع)، می‌توان بر این نکته تأکید داشت که زنان در تحکیم یا فروپاشی خانواده، نقش اصلی و محوری دارند. زنان با ایفای دو نقش همسری و مادری و انجام وظایف خود، در تقویت پایه‌های ایمان و بنیان‌های فکری و فرهنگی خانواده سهم بسزایی داشته و مقدمات دستیابی اعضای خانواده به موفقیت را فراهم می‌کنند.

البته این تقسیم وظایف میان پدر و مادر، در نگره قرآنی، نه دل‌بخواخانه و فاقد بنیان‌های معرفتی و انسان‌شناختی، که برآمده از متن طبیعت، آفرینش و استعدادهای متفاوتی است که برای هر یک از زن و مرد وجود دارد. استعدادهای طبیعی مرد چون توانایی جسمی، سخت‌کوشی، خشونت و...، او را در جایگاه نان‌آور و پاسبان خانواده قرار داده و مهر و عطوفت، ظرافت و لطافت طبع، صلح‌جویی، رقت قلب، شکیبایی و...، به زن وظیفه مادری، تربیتی و پرورشی بخشیده است. (هاشمی، ۱۳۹۴)

با این مقدمه، درخصوص حقوق مختلف زنان و مردان، می‌توان دریافت که باتوجه به فطرت و استعدادهای ذاتی هر کدام، این حقوق به‌صورت تساوی و نه مشابه لحاظ شده



است. در حالی که در بسیاری از ملل و دول دیگر، شاهد توجه به تشابه، بدون در نظر گرفتن استعدادهای متفاوت ذاتی زن و مرد هستیم. در خصوص حقوق اقتصادی نیز، برخلاف نظریه اسلام که تأمین هزینه زندگی را امری یک‌جانبه و برعهده مرد می‌داند، اصل بر اشتراک اموال و تعهد دوجانبه زن و مرد برای تأمین هزینه زندگی است. با توجه به این مباحث، نویسنده به این سؤال پاسخ داده که سیستم حقوق اقتصادی زنان در نظریه اسلام و قانون مدنی ایران و کشورهای غربی بر چه اساس و تمایزاتی است؟

حقوق مالی زنان

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که هیچ موفقیت اجتماعی نمی‌تواند ضعف‌ها و خلاءهای حقوقی موجود در خانواده را جبران کند؛ لذا اعتنا به حقوق زنان که در طول تاریخ مورد بی‌مهری فراوان واقع شده‌اند، در هر عصر و مکانی ضروری به نظر می‌رسد. از این رو در اصل بیستم قانون اساسی نیز آمده که: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، به صورت یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

هم‌چنین طبق اصل بیست و یکم، «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین کند.» ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، ایجاد بیمه خاص برای زنان بیوه و سالخورده و بی‌سرپرست نیز از جمله وظایف دولت است. (سالارزایی، مسرور، ۱۳۹۰، ص ۲) ذکر این مقدمه، به منظور بیان ضرورت بحث و پی‌گیری عملی حقوق زنان در نظام اسلام و تلاش برای استیفای حقوق مشروع آنان از یکسو و معرفی ماهیت و انگیزه جریان‌های فمینیستی یا جوامع اروپایی در طرح بحث حقوق بشر و حمایت از حقوق زنان از سوی دیگر است. (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳)



ضمن این‌که تلاش می‌شود در این بخش، حقوق مالی زنان از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

حقوق مالی زن در اسلام

زن و مرد در تمام عوامل ایجاد مالکیت، یکسان هستند و هر آن‌چه برای مرد مالکیت می‌آورد، برای زن نیز بدون کوچک‌ترین تفاوتی، ایجاد مالکیت می‌کند. عوامل ایجاد مالکیت یا منشاء مالکیت، اختیاری و اکتسابی یا فهری و غیراختیاری است. با نگاهی به عوامل اکتسابی مالکیت که عبارتند از:

- کار،
 - تولید،
 - تجارت و معاملات،
 - عقود، ایقاعات و تملیکات،
 - احیای موات،
 - حیازت مباحات،
 - نتایج، رویش‌ها و ارزش افزوده،
- مشاهده می‌شود که در همه عوامل مالکیت اکتسابی، زن و مرد یکسان و مشترک هستند.
- « وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبَ لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبَ لَهُنَّ وَسَأَلُو اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا » (نساء/۳۲)
- «آرزو (و توقع بیجا) در فضیلت و مزیتتی که خدا به واسطه آن بعضی را بر بعضی برتری داده، مکنید؛ که هر یک از مرد و زن از آنچه کسب کنند، بهره‌مند شوند و هرچه می‌خواهید از فضل خدا درخواست کنید (نه از خلق) که خدا به همه چیز داناست.»



در موضوع مالکیت قهری یا غیراختیاری و غیرارادی مانند ارث نیز، مرد و زن به صورت مشترک و دوشادوش حضور دارند و هرکجا سهمی برای مرد برای ارث بردن در نظر گرفته شده، برای زن نیز مدنظر قرار گرفته است. در تمام طبقات ارث، پدر و مادر، فرزندان دختر و پسر، برادر و خواهر، عمو و عمه، دایی و خاله و زوج و زوجه، در کنار یکدیگر دیده شده‌اند و جایی وجود ندارد که مرد ارث ببرد و زن محروم باشد. تنها تفاوت، در میزان بهره‌برداری و سهم‌الارث هر کدام است که آن نیز فلسفه حقوقی خاص خود را دارد که با در نظر گرفتن این فلسفه حقوقی، اگر حق زن بیشتر از مرد نباشد، کمتر نیست.

علاوه‌بر دو منشاء مالکیت جامع قهری و اختیاری که زن و مرد به‌طور یکسان از آن بهره می‌برند، زن از یک منشاء مالکیت دیگری که به «مهر، صداق، نحله و متاع»، معروف است نیز برخوردار است.

علاوه‌بر همه این‌ها، زن از حق نفقه، مسکن، پوشاک و تمام هزینه‌های لازم زندگی نیز که تأمین آن به صورت حق واجب و غیرقابل اغماض، برعهده مرد است، برخوردار می‌باشد. ضمن این‌که زن در تمامی این منشاء و منابع اقتصادی و عوامل مالکیت، آزاد و مستقل است و هیچ هزینه‌ای به‌عهده او نیست، ولی مرد باید از هر آنچه کسب می‌کند، هزینه‌های زندگی زن و خانواده خود را تأمین کند و بپردازد. طبق قوانین دین مبین اسلام، زن ملزم به پرداخت هزینه خانواده نیست و اگر از دارایی و مایملک خود برای خانواده خویش هزینه کند، ایثار و فداکاری کرده که موجب اجر و پاداش پروردگار است و شوهر باید از او تقدیر و تشکر کند. (هریسی، ۱۳۹۲: ۳-۱)



امتیازات حقوق زن در اسلام

مهریه

مهریه از مختصات نظام حقوقی اسلام است که در سایر سیستم‌های حقوقی، مانند ندارد. در عقد نکاح، مرد مکلف است مالی را به زن تملیک کند یا آن را به‌مثابه یک تعهد مالی، برعهده گیرد، البته این تعهد مالی مانند سایر دیون، می‌تواند از جانب شخص ثالثی تضمین شود. ضمان از پرداخت مهر، مشمول قواعد عمومی عقد ضمان است، ولی نظر به جنبه عاطفی رابطه طرفین نکاح و تأثیر مهر و تضمین آن بر بنیان خانواده، موضوعاتی مطرح می‌شود که نمی‌توان و نباید برای حل آن، به قواعد منطقی روی آورد. (تقی‌زاده، موسوی، ۱۳۸۹، ۶۵)

حق نفقه

یکی از امور واجب که اسلام انجام آن را برعهده مرد نهاده و عمل به آن بر مرد لازم است، پرداخت نفقه همسر می‌باشد. نفقه که به معنای تأمین خوراک، پوشاک و چیزهایی است که اداره زندگی عادی بر آن متوقف است و با سه سبب زناشویی، قوم و خویشی و نیز مالکیت واجب می‌شود، از حقوق مسلم زن به‌شمار می‌رود. پرداخت نفقه زن بر شوهر واجب است، به شرطی که زن، عقدی شوهر و مطیع وی باشد و آنچه را بر او واجب است، اطاعت کند. ولی اگر زن ناشزه شد، دیگر نفقه‌اش برعهده مرد نیست. (وحی، حسینی، مرادی، ۱۳۹۳، ۱۴۶)

اگر شوهر برای مدتی نفقه زن را نپردازد، مدیون زوجه است و زن همواره می‌تواند نفقه ایام گذشته را مطالبه کند و جزء دیون ممتاز وی محسوب می‌شود. طبعاً تأمین هزینه فرزندان نیز به‌عهده پدر است و زن با وجود پدر و توانایی او، هیچ تکلیفی در دادن مخارج آن‌ها ندارد. (مهرپور، ۱۳۸۷، ۴۳)



حق زن در استقلال دارایی

طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی، زن دارای استقلال اقتصادی است و می‌تواند به هر نحوی، در دارایی خود تصرف کند و این دارایی با اخذ نفقه منافاتی ندارد.

حق شیردهی

مطابق قانون و شرع (ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی)، زن حق دارد در قبال شیردادن به فرزند خود، از پدر فرزند، اجرت و دستمزد مطالبه کند.

اجرت‌المثل

از آن‌جا که زن مکلف به انجام امور خانه نمی‌باشد، می‌تواند به‌ازای کارهایی که در خانه انجام می‌دهد، اجرت گرفته و سرمایه‌ای برای ادامه زندگی کسب کند. این موضوع در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۷۱/۸/۲۸، در تبصره ۶ ماده واحده، پیش‌بینی شده است.

حق زن در طلاق رجعی

در طلاق رجعی، زن و شوهر باید به مدت سه ماه در یک منزل سکونت داشته باشند و مرد به زن نفقه بدهد. در دوران عده نیز، مرد حق بیرون کردن زن از منزل خود را ندارد و قرآن مجید آن‌جا را منزل زن می‌نامد. در این شرایط، در صورت فوت مرد، زن ارث می‌برد و چنانچه در این ایام مرد بخواهد زن دیگری اختیار کند، حتماً باید با اجازه همسر اول یا دادگاه باشد. (ماده ۱۱۰۹، قانون مدنی)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق/۱)

«ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند، در [زمان‌بندی] عده آنان طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا (پروردگارتان) بترسید. آنان را از خانه‌هایشان



بیرون مکنید و بیرون نروند، مگر آن‌که مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی و هرکس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.»

حق ارث

زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی است، طبق ماده ۹۴۰ قانون مدنی از یکدیگر ارث می‌برند.

جبران زیان مادی و معنوی

طبق ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، هنگامی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی فردی لطمه وارد شود، می‌تواند از کسی که به او لطمه وارد آورده، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد.

حق زن در استفاده از حق حبس

برابر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، تا زمانی که مرد مهریه زن را پرداخت نکرده، زن می‌تواند از انجام وظایف زناشویی خودداری کند و حتی در این صورت نیز، مرد باید نفقه زن را پرداخت کند.

شرط برخورداری از نصف دارایی در صورت طلاق از سوی زوج

به استناد تبصره ۶۰ قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب سال ۷۰، در صورت شرط ضمن عقد نکاح، چنانچه زوج بدون دلیل موجه، همسر خود را طلاق دهد، می‌بایست نیمی از اموال مکتسبه پس از ازدواج و دوران زندگی مشترک را به زوجه منتقل کند، البته این شرط، مقید به نصف نبوده و مشروط به توافق طرفین است.

تفویض مسئولیت به مرد، ضرورت و مصلحت‌اندیشی

علاوه بر امتیازاتی که برای زنان در حقوق خانوادگی پیش‌بینی شده، به دلیل حق ریاست مرد در خانواده که در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی لحاظ شده، برخی تفاوت‌ها در حقوق زن و مرد وجود دارد. باتوجه به این‌که خانواده اصلی‌ترین واحد جامعه



است، اما به دلیل اهمیت آن و به حکم عقل، نیازمند سازمان‌دهی و مدیریت مطلوب است و چون مرد به‌طور فطری و طبیعی به انتخاب همسر و تشکیل خانواده، مبادرت می‌ورزد و در حراست از همسر خود می‌کوشد و از طرفی نیز تأمین معاش برعهده وی گذاشته شده و در جایگاه پدری، در حمایت از فرزندان خود و رعایت مصالح و تأمین نیازمندی‌های آن‌ها تلاش می‌کند، سرپرستی و مدیریت خانواده را نیز بایستی عهده‌دار باشد؛ لذا تفویض مسئولیت مدیریت به مرد، نه تنها به کرامت زن لطمه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه مصلحت او را فراهم کرده و برای حفظ نظم و استمرار خانواده، تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی ضرورت دارد.

آثار این ریاست در قوانین ایران در موضوع اقامت‌گاه، نام‌خانوادگی فرزندان، ولایت طفل، تأمین نفقه، تمکین زن، تابعیت، مسکن و حق طلاق وجود دارد که برگرفته از مبانی فقهی و شرعی و شرایط فرهنگی است. (توانچه، ۱۳۹۱، ص ۱)

ارث زنان در اسلام

طرحی که اسلام در توزیع ثروت میت ارائه کرده، بر این اساس است که زن و مرد در این طرح و طبقه‌بندی، دوشادوش هم قرار گرفته‌اند و هرکجا مرد سهمی دارد، زن نیز سهم داشته و شریک است. مانند زن و شوهر، پدر و مادر، دختر و پسر، عمو، عمه، دایی و خاله و دختران و پسران آنان، اما موضوعی که ممکن است در تقسیم ارث و تفاوت موجود میان زن و مرد ایجاد اشکال کند، این است که چرا سهم مرد در اکثر موارد، دو برابر سهم زن است؟ که دلیل این مورد نیز با مختصر تدبیر و دقت، روشن و معلوم می‌شود که این تفاوت، نه تنها تبعیض و تزییع حقوق زن نیست، بلکه برپایه محاسبه دقیق اقتصادی استوار بوده و در پایان به مساوات منتهی می‌شود، زیرا از یک‌سو پرداخت نفقه و مخارج زن و مسئولیت تأمین هزینه خانه و خانواده، در اسلام برعهده مرد است و از طرف دیگر، مرد باید به زن مهریه بپردازد،



ولی طبق قوانین اسلام، کوچک‌ترین خرج و هزینه‌ای در خانه، متوجه زن نیست. با این حساب، سهم زن با سهم مرد مساوی و حتی گاهی اوقات، بیشتر نیز خواهد بود. برای روشن شدن این حقیقت، به فرمول زیر که برای فهم بهتر، در یک رقم کوچک نشان داده می‌شود، توجه بفرمایید. در این مثال، کل ثروت میت، ۶۰۰۰ تومان و ورثه‌های آن، یک پسر و یک دختر فرض شده است که پسر دو سوم (۴ هزار تومان) و دختر، یک سوم مال پدر (۲ هزار تومان) را به ارث می‌برند.

رمز محاسبه حقوقی فوق این است که در حقوق زن و مرد و حقوق خانوادگی، نباید هرکدام از حقوق مرد و زن را به‌طور مجرد و جداگانه محاسبه و براساس آن در مساوی بودن یا نبودن آن، داوری کرد، بلکه موضوع باید در کل و در یک سیستم و مجموعه حقوقی بررسی و مقایسه شده و مورد داوری قرار بگیرد و سپس نتیجه‌گیری شود که آیا حقوق اقتصادی زن و مرد، در مقایسه با یکدیگر مساوی و عادلانه است یا ناعادلانه و تبعیض آمیز. در این صورت (و با توجه به مطالب پیش گفته مبنی بر مسئولیت مرد نسبت به پرداخت هزینه و نفقه زن و خانواده)، نتیجه همان خواهد بود که در محاسبه فوق، ارائه دادیم. (هریسی، ۱۳۹۲، ۴).

حقوق مالی زنان در آیات قرآن

اسلام در هزار و چهارصد سال پیش، این قانون را وضع کرد که:

«للرجال نصیبٌ مما اكتسبوا وللنساء نصیبٌ مما اكتسبن»

«مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به‌دست می‌آورند، بهره‌ای است و زنان را از

آنچه کسب می‌کنند و به‌دست می‌آورند، بهره‌ای است.»

قرآن مجید در این آیه کریمه، همان‌طور که مردان را در نتایج کار و فعالیتشان

ذی‌حق دانسته، زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیت خود ذی‌حق شمرده است.

در آیه دیگر نیز فرموده است:



« للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و

الاقربون»

«یعنی مردان را از مالی که پدر و مادر یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی می‌گذارند، بهره‌ای است و زنان را هم از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی می‌گذارند، بهره‌ای است.»

این آیه حق ارث بردن زن را تثبیت کرده است. ارث بردن یا نبردن زن تاریخ مفصلی دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. در زمانی که عرب جاهلیت حاضر نبود به زن ارث بدهد، قرآن کریم این حق را برای زن تثبیت کرد. (مطهری، ۱۳۷۹)

هم‌چنین خداوند در سوره قصص، از دختران حضرت شعیب (ع) نام می‌برد که به کار چوپانی اشتغال داشتند و به علت کهولت سن پدر، جایگزین او در کار نگه‌داری گوسفندان شده بودند. در این آیات، به چگونگی حضور زنان در اجتماع، اشاره شده است. در آیه دیگری نیز آمده است:

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۴)

«باکی بر شما نیست در آن اموری که زنان در رابطه با خود و از روی معروف

انجام می‌دهند.»

برای هرچه بیشتر روشن شدن جزئیات مطلب، می‌توان منابع دارایی زن را در امور زیر خلاصه کرد که قرآن کریم نسبت به همه آنها به زن، استقلال و مالکیت تام داده است.

۱) کار و دستمزد: قرآن کریم برخلاف دوران جاهلیت که برای زن هیچ‌گونه حق کار و دستمزدی قائل نبودند و تمام دست‌رنج او را پدر یا شوهرش تصاحب می‌کرد، اعلان می‌دارد که زنان مانند مردان، مالک بهره کار و زحمت خود هستند. «للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن»



۲) مهر: در جاهلیت مهر به زنان تعلق نمی‌گرفت و اگر در بعضی قبایل، چیزی شبیه مهر مرسوم بود، در واقع قیمت زن بود که اولیاء زن، آن را تصاحب می‌کردند، اما قرآن با صراحت و قاطعیت دستور می‌دهد که به زنان مهرشان را بدهید. «و اتوالنساء صدقاتهنّ نحلّه»

۳) ارث: در عصر جاهلیت، زن هیچ سهمی از ارث نداشت. اعراب، زنان و دختران را لایق گرفتن ارث نمی‌دانستند و می‌گفتند: «لایرثنا الا من یحمل السیف و یحمی البیضه»، یعنی آن کسی که نمی‌تواند شمشیر بکشد و از قبیله دفاع کند، نباید ارث ببرد و تنها پسران و در نبود آنها، برادران یا مردان فامیل، وارث متوفی بودند. البته این موضوع، منحصر به اعراب نبود و در قوانین قدیم هندی، ژاپنی، رومی، یونانی و ایرانی‌ها، تیعوض‌های ناروایی در مسئله ارث، وجود داشت.

اما قرآن کریم بر همه این باورها و اعتقادات و قوانین ظالمانه خط بطلان کشید و بیان داشت که: «مردان سهمی از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به‌جا می‌گذارند، دارند و زنان نیز سهمی، خواه کم باشد یا زیاد. بنابراین، هیچ‌یک حق ندارد سهم دیگری را غصب کند. «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او اکثر نصیباً مفروضاً» (نساء، آیات ۷ و ۸)

تفسیر آیات مربوط به ارث

از آیه ۷ سوره نساء، قانون احکام ارث آغاز می‌شود و آیات قبل، برای این تشریح جنبه مقدمه را داشت و قبل از بیان تفصیلی و تک تک مسائل آن، بیانی اجمالی و مجموعی از کل موضوع گفته شده تا به منزله قاعده کلی بوده باشد و بفهماند که بعد از اثبات ولادت یک فرد از فردی دیگر یا خویشاوندی با او، دیگر کسی به‌طور ثابت و دائم، از ارث محروم نیست و مانند ایام جاهلیت، اطفال صغیر میت و زن او از ارث محروم نمی‌شوند و علاوه بر اثبات این قاعده، مردم را تحذیر کرد که یتیمان



مردم را از ارث محروم نکنند که بی بهره کردن یتیم از ارث، مستلزم آن است که سایر ورثه، اموال آنان را به ظلم بخورند. در جای دیگر نیز این نهی را تشدید کرد و با این بیانات، مسئله رزق دادن یعنی واگذاری سهمی از اموال میت به خویشاوندان، ایتم و مساکین را در صورتی که هنگام تقسیم ارث حاضر باشند، بیان کرد و فرمود: «به اینان هرچند وارث نیستند، سهمی از مال را بدهید.»

لررجال نصیب مما ترک.....

کلمه (نصیب) به معنای بهره و سهم است و اصل آن از (نصب) است که به معنای به‌پا داشتن است و بهره و سهم را به این مناسبت نصیب خوانده‌اند که هر سهمی هنگام تقسیم، از سایر اموال جدا می‌شود تا با آن مخلوط نگردد و کلمه (ترکه) به معنای مالی است که بعد از مرگ یک انسان، از او باقی می‌ماند، گویا این که میت آن را ترک کرده و سپس از دنیا کوچ می‌کند؛ لذا استعمال اصلی این کلمه، استعاره‌ای بوده و به تدریج متداول و معمول شده است.

کلمه (اقریبون) نیز به معنای خویشاوندان است که به انسان نزدیک هستند و اگر در میان (اقربا)، (اولی القربی)، (اقریبون) و امثال آنها، در اینجا از واژه (اقریبون) استفاده شده، به این دلیل است که بر ملاک ارث دلالت کند و این که اگر وارث، ارث می‌برد، به دلیل نزدیک بودن به میت است. در نتیجه هر فردی که به میت نزدیک‌تر باشد، در بردن ارث نیز مقدم‌تر است. (بحث این موضوع در تفسیر جمله «ابوکم و ابناوکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعاً» می‌آید).

کلمه «فرض» نیز به معنای قطع هر چیز محکم و جدا کردن بعضی از آن از بعضی دیگر است و به همین دلیل، در معنای «وجوب» استعمال می‌شود، زیرا انجام آن واجب و امثال امرش قطعی و معین است، نه مردد. در این جا نیز پرداخت سهم و نصیبی که فرض شده، معین و قطعی است.



تأسیس قانون کلی ارث و زمینه‌سازی برای تشریح حکم وراثت

در این آیه شریفه، حکمی کلی و سنتی جدید تشریح شده که در اذهان مکلفین، نامأنوس و ناآشنا است، زیرا مسئله وراثت، آن‌گونه که در اسلام تشریح شده، هیچ نظیری نداشته، بلکه عادات و رسوم بر این جاری بود که عده‌ای از وراثت، از ارث محروم باشند و این رسم آنقدر رایج بود که گویی یک طبیعت ثانوی برای مردم به وجود آمده بود که حتی اگر خلاف آن را می‌شنیدند، عواطفشان تحریک می‌شد. به همین دلیل، خدای متعال قبل از تشریح حکم وراثت، برای این که عواطف کاذب آنان جریحه‌دار نشود و زمینه پذیرش قانون ارث اسلامی در آنان به وجود آید، نخست حب فی‌الله و ایثار دینی را میان مؤمنین تحکیم و بین آنان عقد اخوت و برادری برقرار کرد و سپس توارث بین دو برادر را تشریح و سرانجام نیز رسمی را که قبلاً در ارث بردن وجود داشت، نسخ نمود و مؤمنین را از تعصب ریشه‌دار و قدیمی نسبت به آن رسوم و عادات، نجات داد.

دین اسلام بعد از آن که ساختار بنیادین دین محکم شد و حکومت دینی استوار شد، توارث میان ارحام را تشریح کرد. در واقع تشریح قانون ارث، زمانی بود که عده‌ای از مؤمنین، آن تشریح را با بهترین وجه لیبیک گفتند. با مقدمه فوق، واضح شد که آیه شریفه، در مقام تصریح و برطرف کردن هرگونه شبهه و توهم است و خواسته با جمله: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون»، یک قانون و قاعده کلی تأسیس کند. بنابراین، حکم این آیه مطلق بوده و به حالی از احوال یا به وصفی از اوصاف و... مقید نیست. هم‌چنان که موضوع این حکم نیز که مردان باشند، عام است و به هیچ خصوصیت متصلی، تخصیص نخورده است. در نتیجه، مردان آینده یعنی پسران صغیر هم مانند مردان فعلی، نصیب می‌برند.



بعد از تأسیس آن قاعده، قرآن می‌فرماید: «و للنساء نصیب ممّا ترک الوالدان و الاقربون». این جمله نیز مانند جمله قبلی، تأسیس قاعده و مانند آن عام است و شائبه هیچ تخصیصی در آن وجود ندارد. در نتیجه، بدون هیچ تخصیص یا تقییدی، شامل همه زنان می‌شود.

نکته قابل ذکر این‌که در جمله اول، عبارت (ممّا ترک الوالدان و الاقربون) را آورده بود و لذا جا داشت که در جمله دوم، به آوردن ضمیر اکتفا می‌شد و می‌فرمود: (و للنساء نصیب منه)، (برای مردان سهمی است از اموالی که پدران و مادران و خویشاوندان به‌جا می‌گذارند و برای زنان نیز سهمی است از آن)، ولی این‌طور نفرمود، بلکه دوباره عبارت: (ممّا ترک الوالدان و الاقربون) را تکرار کرد و این بدین دلیل بود که حق تصریح و فاش‌گویی را ادا کرده باشد و جای هیچ تردیدی باقی نگذارد. باز هم به همین منظور، عبارت: (ممّا قل منه او کثر) را اضافه کرد تا بیشتر توضیح داده باشد و بفهماند که: (به صرف این‌که ارث فلان مسلمان اندک است، نباید باعث شود که در تقسیم آن مسامحه کنند.) و در آخر نیز فرمود: (نصیباً مفروضاً). با در نظر گرفتن این‌که عبارت (نصیباً)، حال کلمه (نصیب) است و هم‌زمان معنای مصدری نیز در آن نهفته می‌باشد؛ لذا از نظر معنا، تأکیدی بر تأکید و زیادتی در تصریح و رفع ابهام است. ابهام از این‌که سهام ارث مشخص شده و قطعی است، نه اشتباهی در آن وجود دارد و نه ابهامی.

دو جهت در آیه ارث مورد استدلال است: عام بودن آن و عدم ابهام در فرایض
به دلیل این دو جهت یعنی (عمومیت حکم آیه) و (نبودن ابهام در آن)، استدلال کرده‌اند که حکم ارث، عمومیت دارد و حتی شامل ترکه رسول خدا(ص) نیز می‌شود. این سخن در مقابل کسانی مطرح می‌شود که به استناد حدیثی جعلی گفته‌اند: «اموال رسول خدا(ص) بعد از رحلتش صدقه است.» (مترجم)



هم‌چنین استدلال کرده‌اند که در فرایض، یعنی سهام معین شده، قاعده عول کاربرد ندارد. در مقابل، کسانی که قائل به عول در فرایض هستند، می‌گویند: «هر جا سهام وارثان از مال بیشتر شد، سهام را خردتر می‌کنیم تا نقیصه به همه سهام وارد شود. مثلاً اگر زنی از دنیا رفت و پدر، مادر، یک دختر و شوهرش، وارث او بودند، فرض و سهم یک دختر نصف (شش دوازدهم)، سهم پدر و مادر ثلث (چهار دوازدهم) و سهم شوهر، یک چهارم (سه دوازدهم) است که در مجموع، ۱۳ می‌شود، در حالی که مخرج ما دوازده است. در این حالت، قائلین به عول گفته‌اند که از همان آغاز، مخرج کسر را عدد سیزده می‌گیریم و مال را به سیزده سهم تقسیم می‌کنیم. لیکن امامیه، عول را باطل می‌داند و معتقد است نقیصه باید از کسانی کسر شود که حداقل و حداکثر سهم آن‌ها، مشخص نشده و قابل تغییر و نوسان است و این نقصان شامل سهم زوج، زوجه و پدر و مادر میت نمی‌شود.

«وإذا حضر القسمة اولو القربى...»

از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که مراد از (حاضر بودن قسمت)، این است که خویشاوندان میت که به دلیل وجود طبقات جلوتر، ارث نمی‌برند، اگر در حال تقسیم ارث حاضر باشند، ورثه باید چیزی از ارث را به آنان بدهند. در حالی که برخی به اشتباه پنداشته‌اند که مراد از این عبارت، حاضر بودن نزد صاحب مال، هنگام وصیت یا در زمان مردنش است.

بنابراین منظور از «اولو القربى»، خویشاوندان فقیر میت است، زیرا در آیه، در ردیف ایتام و مساکین ذکر شده‌اند و لحن جمله: «فارزقوهم منه و قولوا لهم قولاً معروفاً» که لحن تحریک عواطف و دعوت به رحم و ارفاق است نیز، شاهد بر این معنا است. در نتیجه خطاب در آیه، متوجه اولیای میت و کسانی است که از او ارث می‌برند.



البته مفسرین در این‌که آیا ادا کردن (رزق)، در آیه مذکور، واجب است یا مستحب، اختلاف کرده‌اند. ولی از آن‌جا که این بحث مربوط به فقه است، به آن ورود نمی‌کنیم. هم‌چنان‌که در اصل آیه مورد بحث و در این‌که آیا آیه فوق محکم است یا به‌وسیله آیاتی که طبقات ارث را مشخص می‌کند، نسخ شده نیز، اختلاف کرده‌اند، زیرا به حکم آیات ارث، با بودن خویشاوند طبقه اول، طبقه دوم ارث نمی‌برد و به حکم آیه مورد بحث، به همه خویشاوندان در صورتی که در حین تقسیم ارث وجود داشته باشند، سهم داده می‌شود.

در این مورد هیچ انگیزه و موجبی برای نسخ در کار نیست، زیرا تناقضی بین آن دو وجود ندارد و آیات ارث، فریضه و سهم هر یک از وارثان را معین می‌کند و این آیه دلالت دارد که غیر ورثه نیز اجمالاً و در شرایطی خاص، سهمی می‌برند، اما این معنا را که این ارث بردن، واجب است یا مستحب و میزان آن‌چه مقدار است و... را نمی‌رساند؛ لذا هیچ دلیلی وجود ندارد که آیات ارث را ناسخ آن بدانیم، به‌خصوص در صورتی که دادن رزق به غیر وارث، مستحب باشد، هم‌چنان‌که آیه فوق، تا حدی خالی از ظهور در این معنا نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴، ۳۳۲-۳۲۹)

حقوق اقتصادی زنان در جامعه بین الملل

در اروپا از قرن ۱۷ به بعد، زمزمه‌هایی در قالب حقوق بشر آغاز شد و نویسندگان و متفکران قرن ۱۷ و ۱۸، افکار خود درباره حقوق طبیعی و فطری و غیرقابل سلب بشر را با پشتکار عجیبی میان مردم پخش کردند. در قرن ۱۹ تحولات و افکار تازه‌ای در زمینه حقوق بشری در مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رخ داد که منتهی به ظهور سوسیالیسم و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از دست سرمایه‌دار به کارگر شد و تا اوایل قرن بیستم، هر آن‌چه در خصوص حقوق بشر بحث شده، مربوط به حقوق ملت‌ها در برابر دولت‌ها یا حقوق طبقات



رنجبر و زحمتکش در برابر کارفرمایان و اربابان است. در قرن بیستم نیز برای اولین بار، مسئله «حقوق زن» در برابر «حقوق مرد» عنوان شد و انگلستان که یکی از قدیمی‌ترین کشورهای معتقد به دموکراسی به‌شمار می‌رود، فقط در اوایل قرن بیستم، برای زن و مرد حقوق مساوی قائل شد. (الله‌وردی، ۱۳۹۱: ۱)

آنچه که از قرن ۱۷ تا امروز در خصوص حقوق اقتصادی زنان، شاهد آن هستیم، نظام دموکراسی غرب است که مدعی ایجاد مساوات و برابری مردان با زنان است که به دلیل نیاز چرخ‌های اقتصاد سرمایه‌داری به نیروی کار زنان و ضرورت ایجاد انگیزه برای آنان در ترک خانه و ورود به صحنه فعالیت‌های اقتصادی بوده است. از جمله اهداف غرب در نگارش حقوق اقتصادی زنان عبارتند از:

الف) جبر انگیزی در نظام سرمایه‌داری

از آنجا که هدف این کشورها رشد و توسعه اقتصادی و بالا بردن سود سرمایه است، با وجود آزادی‌های ظاهری افراد و وجود دموکراسی در این کشورها، به نظر می‌رسد نوع دیگری از سلطه، جایگزین جبر و استبداد عینی و ظاهری سلاطین و امپراطوری قرون گذشته شده که این امر پیامد احتیاجات روزافزون مادی انسان مصرفی است.

ب) مظلومیت زن

جبر یا قهر ظاهری حاکمانی چون فراعنه، چنگیز یا هیتلر بر نسل‌های گذشته، خواه ناخواه، به شکلی دیگر در جامعه متمدن امروز رخ می‌نماید، یعنی مدیران سیاسی حکومت‌های جوامع به اصطلاح «توسعه‌یافته» با در دست داشتن ابزار رفع نیازهای مادی انسان‌های مصرف‌زده، این نوع از جبر و انگیزه‌ها را موجب شده‌اند که در نتیجه آن هویت انسانی انسان‌ها از جمله زنان، مظلوم واقع شده و هم‌چون کالا، مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد.



ج) بهره‌برداری از جنسیت زن

جنسیت زنان نیز در بازار سود سرمایه و توسعه اقتصادی، مورد استفاده نامشروع قرار گرفته و با وجود ظاهر فریبنده حضور بی‌قیدوبند زنان، هنوز هم مناصب و مشاغل حساس و تصمیم‌گیری‌های اساسی در حیطه کار مردان است و اکثریت مدیران سیاسی و اقتصادی آن جوامع را مردان تشکیل می‌دهند. (شمیم یاس، ۱۳۸۱)

مطالعه موردی مصادیق حقوق اقتصادی زنان

ارث

با بررسی قوانین کشورهای مختلف در مورد ارث زن که از دیرباز در تمام اقوام و قوانین مورد توجه بوده، در می‌یابیم که اولاً قوانین مربوط به زنان، نسبت به گذشته بهبود یافته، اما این نکته نیز واضح است که در اکثر قوانین موضوعه، یا ارث زن و مرد به‌طور کامل، مانند هم در نظر گرفته شده، یا این‌که برای مردان، بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای، سهم بیشتری در نظر گرفته شده است. به‌عنوان نمونه، در تمدن عربی قبل از اسلام، توارث بر اساس جنگ‌آوری و سلحشوری استوار بود و از آن‌جا که برخی، اسباب ارث در نزد عرب جاهلی را قرابت، مرد بودن، بلوغ و قدرت حمل سلاح و... می‌دانستند؛ لذا در این تمدن‌ها، زنان و کودکان از ارث بهره‌ای نمی‌بردند. یا این‌که در برخی تمدن‌ها، پس از مرگ شوهر، همسر او نیز همانند سایر اموال متوفی به ارث می‌رسید و هر یک از وراثت ذکور می‌توانست با افکندن پارچه‌ای بر خیمه زن، او را به تصاحب خود درآورد، به همسری برگزیند، بفروشد یا زنده به گور کند. در شریعت مسیحیان و نظام‌های حقوقی حاکم بر ممالک مسیحی نیز، اولاً زوجه در صورتی که زوج از تأمین نفقه خود و همسرش عاجز باشد، وظیفه دارد در صورت امکان، نفقه او را نیز تأمین کند. به عبارت دیگر، تأمین نفقه یک تکلیف متقابل و تعهد



دوجانبه است و زوجین تعهد می‌کنند که هزینه‌های زندگی را به‌طور مشترک تأمین کنند. ضمن این‌که در این شریعت، مهریه از ارکان ازدواج نیست و ازدواج بدون مهر نیز صحیح است، البته طرفین می‌توانند آن را شرط کنند.

در شریعت یهود نیز، اولاً وجود مهر در ازدواج، امری ضروری و لازم است و در صورتی‌که زوجین هر دو تمکن مالی داشته باشند، نفقه زن برعهده مرد است و اگر مرد معسر باشد، زن باید در صورت امکان، نفقه او را تأمین کند.

در آیین زرتشت هم نفقه زن برعهده شوهر است، چنان‌که در ماده ۲۳ آیین‌نامه زرتشتیان آمده است: «در صورتی‌که شوهر در مدت ۳ سال، از دادن مخارج زندگی به زن امتناع کند، بر حسب درخواست زن، می‌توان او را طلاق داد.» البته هم در شریعت اسلام و هم مسیحیت و نصاری، تأمین مسکن زن به عهده مرد است. (دیلمی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۴)

درخصوص قانون ارث در انگلستان نیز قبل از تصویب قانون ارث در سال ۱۹۲۵م، اموال متوفی به‌طور کامل به پسر بزرگ می‌رسید و در صورتی‌که متوفی پسر نداشت، اموال وی به‌طور مساوی بین دختران وی تقسیم می‌شد و اگر دختر هم نداشت، به ترتیب به والدین و در صورت نبود آن‌ها، به خواهران و برادران وی تعلق می‌گرفت. زنان بیوه از اموال غیرمنقول شوهر نصیبی نداشتند و تنها از یک سوم اموال منقول (یک دوم در صورت عدم وجود فرزند برای متوفی) شوهر، بهره‌مند می‌شدند. در حالی‌که مردان بیوه با فوت زوجه، تمام اموال وی را به ارث می‌بردند.

براساس قانون ارث مصوب ۱۹۲۵م، تحولات عمده‌ای در امر وراثت زوج و زوجه پدید آمد و براساس این قانون، زوج و زوجه هر دو از تمام اموال منقول و غیرمنقول یکدیگر ارث می‌برند، به‌خصوص مالکیت منزل مورد سکونت که در زمان زوجیت، به همسر متوفی منتقل می‌شود. هم‌چنین میزان سهم الارث زوجه از اموال منقول زوج، به ۵۰۰۰ پوند استرلینگ افزایش یافت.



قانون فوق‌الذکر در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۳۸ م متحول شد و در حال حاضر، ارث براساس آخرین قانون که در سال ۱۹۹۵ م به تصویب رسید، اجرا می‌شود. در این قانون، سهم‌الارث زوجه از اموال منقول همسر متوفای خود، به ۱۲۵،۰۰۰ پوند در صورت وجود فرزندان و در نبود آن، ۲۰۰،۰۰۰ پوند با احتساب ۶ درصد بهره (از زمان فوت همسر تا زمان دریافت سهم‌الارث) افزایش یافته است. به‌علاوه، زوجه، مالک کلیه لوازم خانه در زمان زوجیت شده و نسبت به یک دوم اموال غیرمنقول شوهر، حق عمری پیدا می‌کند و باقی‌مانده اموال غیرمنقول متوفی به نسبت مساوی، بین فرزندان دختر و پسر وی و در صورت عدم وجود فرزندان، به ترتیب بین والدین، خواهران و برادران او تقسیم می‌شود. مالکیت منزل مسکونی زمان زوجیت نیز در صورت مالکیت مشترک زن و شوهر در زمان حیات، به زوجه منتقل می‌شود و در صورتی که زوج در زمان حیات به تنهایی مالکیت مسکن را داشته، با فوت وی، یک دوم آن به صورت ارث به زن تعلق گرفته و نسبت به تملک مابقی، زوجه می‌تواند با احتساب آن از سهم اموال منقول یا با پرداخت وجه نقد، اقدام کند.

نحوه برخورد قانون نسبت به مالکیت زوجه پس از فوت شوهر در آخرین صورت، مورد انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان بوده و معتقدند در هر صورت باید مالکیت منزل مسکونی که در غالب موارد تنها مال غیرمنقول زوجین در زمان حیات آن‌ها می‌باشد، به زوجه منتقل شود. (تبریزی، ۱۳۸۵)

نفقه

تمامی ازدواج‌ها در انگلستان، توسط نماینده ثبت احوال انجام می‌شود. ضمن این‌که دولت بعضی از ازدواج‌های مذهبی را نیز به رسمیت می‌شناسد و پس از ازدواج، شوهر قانوناً موظف است متناسب با میزان درآمدش، همسر خود را از نظر مالی تأمین کند.



آیین مسیحیت از لحاظ شریعت و قانون، پیرو آیین یهود است. آن‌ها معتقدند: «هنگام عقد ازدواج، مرد خطاب به همسرش می‌گوید: «تو را به عقد نکاح خود درآوردم و به یاری حق، کلیه احتیاجات و لوازم زندگی متعارف تو را مادام که علقه زوجیت برقرار است، برعهده می‌گیرم.» این الزام در قوانین و آیین‌نامه‌های مسیحیان به صراحت ذکر شده است.

در نظام حقوقی کامن لا (Common law) نیز، ابتدا زن هیچ وظیفه‌ای در قبال حمایت مالی شوهرش نداشت، اما در سال ۱۹۴۸ میلادی، قانونی تصویب شد که طبق آن زن و شوهر هر دو در برابر تأمین مخارج زندگی مسئول شناخته شدند. هم اکنون، حقوق زن شوهردار بر اموال مشترک زندگی زناشویی، از «قانون مالکیت زن شوهردار»، مصوبه اواخر سده نوزدهم، قانون مالکیت و فرایند زناشویی در سال ۱۸۷۰ میلادی منتج می‌شود.

بنابراین زن و شوهر در حد امکانات خود، هم‌یاری را به یکدیگر می‌دهند. در خصوص شرط وجوب نفقه نیز، پس از ازدواج، هر یک از زن و شوهر در صورت نیاز طرف مقابل، از نظر قانونی موظف است وی را از نظر مالی حمایت کند. به عنوان مثال، شوهر موظف است نفقه مادری را که در خانه از فرزندان مراقبت می‌کند و درآمدی ندارد، بپردازد. این مسئولیت قانونی حتی پس از جدایی قانونی یا طلاق گرفتن باقی می‌ماند و طول ازدواج، در پرداخت یا عدم پرداخت نفقه تأثیری ندارد. در صورتی که زن و مرد بدون این که ازدواج کنند، به مدت دو سال با یکدیگر زندگی کرده باشند، هر دو در قبال مخارج زندگی و پرداخت نفقه به طرفی که احتیاج دارد، مسئول هستند، ولی اگر قبل از دو سال، تصمیم به جدایی بگیرند، قانوناً موظف به پرداخت نفقه نیستند. پس از این مدت، در صورتی که جدا شوند یا طلاق بگیرند، یکی از آن‌ها حق قانونی دریافت حمایت مالی از زوج دیگر را پیدا می‌کند و این حق (نفقه) غیر از حمایت مالی فرزندان است.



در آمریکا زن و شوهر حتی پس از جدایی فیزیکی، در حکم زوج ازدواج کرده، باقی می‌ماندند و شوهر موظف بود از همسرش حمایت کند، اما پس از پذیرش قوانین طلاق توسط قانون‌گذار، زن و شوهر موظف به پرداخت نفقه شدند و هیچ تفاوتی بین آن دو در قانون پیش‌بینی نشده است.

به‌طور کلی عوامل مؤثر در پرداخت نفقه در آمریکا عبارتند از:

– زوجی که از او درخواست نفقه شده، طی دو سال قبل از تقدیم درخواست طلاق به دادگاه، به ایجاد خشونت در خانواده محکوم شده باشد.

– حداقل طول مدت ازدواج، ده سال باشد.

– زوج درخواست‌کننده، قادر به تأمین نیازهای طبیعی خود نباشد.

– زوج درخواست‌کننده نفقه، ناتوانی ذهنی یا جسمی داشته و حضانت فرزندان را برعهده داشته باشد.

– منابع مالی زوجین و توانایی آن‌ها در تأمین نیازهای روزانه، بدون وابستگی به زوج دیگر.

– توانایی مالی همسر پرداخت‌کننده با توجه به درآمد، اموال و سطح زندگی و دارایی و بدهی هر دو همسر. (خانوادگی یا شخصی)

– تخصص و کارایی همسر نیازمند، نیاز بازار کار به تخصص همسر، مدت زمان و هزینه لازم برای بالا بردن درجه سطح تخصص همسر و نیاز به آموزش علمی و عملی در سایر رشته‌های تخصصی مورد نیاز.

– طول دوران ازدواج، سن و شرایط جسمی و روحی زن و شوهر در دشواری‌های مالی دو همسر.

– سهمی که هریک از آن‌ها در کسب تحصیلات، تعلیمات یا افزایش درآمد زوج دیگر یا در انجام کارهای خانه داشته‌اند.



_ تأثیر ازدواج در تقلیل ظرفیت تولید درآمد در حال حاضر و درآینده به علت اداره امور خانواده.

_ سوءرفتار زوجی که خواستار دریافت نفقه است و تلاش او برای پیدا کردن شغل مناسب.

_ ارتکاب زنا. (در فلوریدا این عامل در پرداخت نفقه مؤثر است).

_ مقدار نفقه ماهیانه نباید بیشتر از کمترین دو مقدار ۲۵۰۰ دلار یا ۲۰٪ از درآمد

کل ماهیانه زوج باشد. (گواهی، مژبری، ۱۳۹۳: ۳۵-۲۹)

بنابر این آنچه که در خصوص حقوق اقتصادی زنان در غرب باید مورد توجه قرار داد، مبتنی بر تساوی حقوقی از جمیع جهات با مردان است؛ بدون این که توجهی به تفاوت‌های طبیعی میان آنان شده باشد. براساس دیدگاه برخی جریان‌های فمینیستی در جهان، تنها مسئله تساوی حقوق مطرح نیست، بلکه مقولات زن و مرد به طور کلی نفی می‌شود و در این جا، تشابه حقوق زن و مرد بیشتر به چشم می‌آید. این دیدگاه افراطی در حمایت از حقوق زنان، مسخ انسانیت را در پی دارد و آن جدا کردن زن از هویت زنانه و هویتی است که به عنوان همسر یا مادر دارد و از طرف دیگر، مرد هم در جایگاه واقعی خودش، به عنوان پدر و مرد خانواده قرار ندارد. (نسیم یاس، ۱۳۸۳)

پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه گیری

براساس قوانین اسلام و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، زن از حقوقی چون «حق مسکن، حق مهریه، حق نفقه و عدم وظیفه در تأمین نفقه فرزندان»، برخوردار است، اما در کشورهای دیگر و خارج از دین اسلام، زوج و زوجه در وظایف و تکالیف اقتصادی یکسان عمل می‌کنند، یعنی تأمین نفقه از جمله وظایف زن و شوهر به صورت تعهد دوجانبه است یا این‌که مهریه از ارکان صحت ازدواج نیست. تأمین هزینه زندگی در اسلام، امری یک‌طرفه و در حقوق کشورهای مذکور، تعهدی دوجانبه است. اگرچه مسائل مالی در زندگی مشترک، نباید در برابر حقوق معنوی، ارزش پیدا کند، اما توجه و تحلیل روابط مالی همسران براساس اسلام و غرب، نشانگر این خواهد بود که طبق قوانین فقهی، اسلام میان زن و مرد تبعیضی قائل نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

فارسی

۱. «اشتغال زنان از منظر اسلام و غرب» (۱۳۸۵)، شمیم یاس، شماره ۱۸.
۲. الله وردی‌زاده، حمید، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی حقوق زن (در جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها)»، همایش ملی حقوق بین‌الملل در آینه علوم روز.
۳. تقی‌زاده، علی؛ موسوی، سیداحمد (۱۳۸۹)، «ضمانت مهریه»، فصل‌نامه پژوهش حقوق، سال دوازدهم، شماره ۲۹.
۴. «حقوق زن در اسلام و مقایسه آن با دیدگاه بین‌المللی حقوق بشر» (۱۳۸۱)، شمیم یاس، پیش‌شماره، ۱۲.
۵. دیلمی، احمد (۱۳۸۱)، «مطالعه تطبیقی ارث زنان»، نامه مفید، شماره ۲۹.
۶. رستمی تبریزی، لمیا (۱۳۸۵)، «رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۱.
۷. سالرزایی، امیرحمزه؛ مسرور، علی اصغر (۱۳۹۰)، «استقلال و امتیاز مالی زن نسبت به شوهر در نظام حقوقی ایران»، فصل‌نامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۱۶، شماره ۵۴.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، «تفسیر المیزان»، مترجم: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، نوبت چاپ: پنجم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. گواهی، زهرا؛ هژبری، نسرین (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی نفقه زن در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا»، دوفصل‌نامه فقه و حقوق خانواده، سال نوزدهم، شماره ۶۱.
۱۰. مبلغان (۱۳۸۱)، «نگاهی به جایگاه زن در اسلام»، شماره ۳۲.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، «مجموعه آثار شهید مطهری»، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۹.



۱۲. منصور، جهانگیر (۱۳۹۵)، «کتاب قانون مدنی ایران»، تهران: انتشارات دیدار.
۱۳. وحی، جمال‌فرزند؛ حسینی، سارا؛ مرادی، پریا (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی برخی حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۵، شماره ۱۶.
۱۴. هاشم‌زاده هریسی، هاشم (۱۳۹۲)، «آیات زن در قرآن»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، سازمان اوقاف و امور خیریه.
۱۵. هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۴)، «قرآن و نقش تربیتی مادر در خانواده»، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، (www.quran-p.com)

انگلیسی

1. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/4292/28387>

